



مجله‌ی برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری

سال سوم، شماره‌ی ۱۰، پاییز ۱۳۹۳

صفحات ۴۸-۳۳

حفاظت از محیط‌زیست در برابر توسعه‌ی گردشگری ناپایدار

(مطالعه‌ی موردی: منطقه‌ی دربند تهران)

*سید محمد شبیری

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۰۶

چکیده

در این پژوهش نقش خودکارآمدی و حمایت اجتماعی در رفتارهای محیط‌زیستی ساکنان بومی دربند مورد بررسی قرار گرفته است. هدف از این مطالعه، تعیین نقش خودکارآمدی و ابعاد حمایت اجتماعی ساکنان بومی در حفاظت از محیط‌زیست محل سکونتشان در قبال توسعه‌ی بی‌برنامه‌ی گردشگری منطقه‌ی دربند است. فرضیه‌ی تحقیق از این قرار است که (حمایت اجتماعی ساکنان بومی در ارتباط مستقیم با حفاظت محیط‌زیست در توسعه‌ی گردشگری است) در این پژوهش ۸۰ نفر (۶۰ مرد، ۲۰ زن) از ساکنان بومی حضور داشتند. پس از نمونه‌گیری توضیحات مورد نیاز شرکت‌کنندگان ارایه گردید و پس از آن پرسش‌نامه به‌صورت حضوری در اختیارشان قرار گرفت. ابزار این پژوهش شامل مقیاس خودکارآمدی (GSS) و مقیاس حمایت اجتماعی (MSPSS) و پرسش‌نامه‌ی خودساخته‌ی حفاظت از محیط‌زیست بود. نتایج حاصل از این پژوهش نشان‌دهنده‌ی این مسئله است که بین خودکارآمدی و رفتارهای زیست‌محیطی رابطه‌ی مثبت و معنادار وجود دارد ($P < 0/05$) علاوه بر این، در هنگام گسترش بی‌برنامه‌ی گردشگری دسترسی به حمایت اجتماعی ($P < 0/01$) با تخریب محیط‌زیست رابطه‌ی معکوس و معنادار دارد. به‌نظر می‌رسد که رضایت‌مندی از حمایت اجتماعی به‌خاطر تأثیر مستقیمی که بر روی انسان دارد، از گسترش رفتارهای نامناسب محیط‌زیستی پیشگیری می‌نماید. پژوهش حاضر می‌تواند زمینه‌ساز انجام پژوهش‌هایی در زمینه همگام‌سازی رشد و توسعه‌ی گردشگری هم‌سو با حفاظت از محیط‌زیست در مسیر حمایت‌های اجتماعی باشد.

واژگان کلیدی: خودکارآمدی، حمایت اجتماعی، توسعه‌ی گردشگری، حفاظت محیط‌زیست.

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه آموزش محیط زیست، دانشگاه پیام نور (smshobeiri@yahoo.com)

مقدمه

نهادی اصلی الگو توسعه‌ی گردشگری برنامه‌ریزی، مدیریت، دانش و کاربرد آن است. این الگو نیازمند آگاهی‌ها و آمادگی‌های پایه‌ای است که اکثریت وزن آن را سرمایه‌ی انسانی کارا تشکیل می‌دهد. بنابراین، مسئله اصلی مقاله آن است که در شرایطی که شرایط جهانی در حوزه‌های گردشگری براساس برنامه‌ریزی و الگوهای توسعه سامان می‌یابد و بر اساس گفته جوزف استیگلتز در توضیح پارادایم جدید توسعه: «اگر قرار است سرمایه داری جهانی از لحاظ دموکراتیک شامل و از نظر اقتصادی پایدار باشد، رویکردی یکسره‌ی کل‌نگر به توسعه مورد نیاز خواهد بود. چنین رویکردی باید در برگزیده ابعاد اجتماعی، اخلاقی، زیست‌محیطی، همانند بعد اقتصادی باشد.» این رویکرد چند جانبه به توسعه به‌عنوان فرآیند تحول جامعه موجب شده تا بار دیگر تعادل بین سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در این روند محسوب شود.

وی همچنین در ادامه می‌افزاید: با واقعی‌تر شدن مفهوم توسعه‌ی پایدار از دهه ۱۹۸۰، هدف توسعه‌ی پایدار علاوه بر رشد اقتصادی و کارآیی آن، متوجه تحقق اهداف اجتماعی، کاهش فقر و مدیریت منابع طبیعی پایدار گردید. از این‌رو، توسعه‌ی پایدار در مفهوم گسترده آن به‌معنای اداره و بهره‌برداری صحیح و کارا از منابع پایه، طبیعی، مالی و نیروی انسانی برای دستیابی به الگوی مصرف مطلوب است که با به‌کارگیری امکانات فنی، ساختاری و تشکیلات مناسب برای رفع نیاز نسل امروز و آینده به‌طور مستمر و رضایت‌بخش امکان‌پذیر می‌شود. براین اساس، مفهوم توسعه‌ی پایدار در پیوند ناگسستنی با وضعیت اجتماعی و خصوصاً مشکلات اجتماعی است، زیرا در نهایت توسعه‌ی پایدار باید منتج به جامعه‌ی سالم و در پی آن انسان‌های سالم شود. چنین برداشتی از توسعه‌ی پایدار امکان گسترش و بسط مفهومی آن را از حوزه‌های زیست‌محیطی و اقتصادی به مسایل اجتماعی اجتناب‌ناپذیر می‌کند امری که در نهایت جزء از طریق تعامل سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی ممکن نیست. از آن‌جا که توسعه و به‌طور اخص توسعه‌ی گردشگری همواره رابطه‌ی تنگاتنگی با اجتماع و افراد داشته، به‌عنوان یکی از راهکارهای اساسی و البته یکی از ارکان مهم مقوله رفتارهای اجتماعی بومیان به‌طور کلی و خودکارآمدی و حمایت اجتماعی به‌طور خاص در این مقاله مطرح می‌شود و به‌طوری که فرضیه تحقیق از این قرار است که (حمایت اجتماعی ساکنان بومی در ارتباط مستقیم با حفاظت محیط‌زیست در توسعه‌ی گردشگری است) در این بررسی از روش توصیفی-تحلیلی و روش علی استفاده شده است تا در ابتدا به مفاهیم و تعاریف کلیدی پرداخته شود و سپس از لحاظ آماری بررسی شود. نتایج پژوهش، نشان‌دهنده نیاز به برنامه‌ریزی بنیادی و اجتماعی در توسعه‌ی گردشگری می‌باشد و در ادامه این مطلب که هرچه

حمایت اجتماعی ساکنان بیشتر باشد احساس سرخوردگی کمتر و میزان حفاظت از محیط زیست بیشتر است.

پیشینه تحقیق

با توجه به فرهنگ غنی اسلامی و تصریح اصل پنجاهم قانون اساسی در حفاظت از محیط زیست به عنوان یک وظیفه عمومی که همگانی بودن آن را در ضمیر خود نهفته دارد و نیز با توجه به این که آموزش یکی از موثرترین مولفه‌های تاثیرگذار بر توسعه‌ی هر کشور است، انجام اقداماتی وسیع، همه جانبه، مستمر و فراگیر در جهت افزایش آگاهی‌های زیست محیطی جامعه‌ی ضروری است.

از آنجایی که بسیاری از تهدیدات زیست محیطی، تخریب منابع و آلوده‌سازی محیط نتیجه فعالیت‌های انسانی است، تردید نیست که با آموزش‌های مستمر و هدفدار اقشار مختلف جامعه به طوری که کلیه آحاد اسلامی به مفاهیم عمده زیست محیطی آشنا شوند، می‌توان به داشتن جامعه‌ای با وجدان زیست محیطی و آینده‌ای توأم با سرسیزی، سلامتی و استقلال برای میهن اسلامی امیدوار بود.

ماهیت فرابخشی سازمان حفاظت محیط زیست ایجاب می‌نماید که افراد حقیقی و حقوقی از سطوح خرد تا کلان را از آگاهی و نگرشی مناسب جهت حفظ محیط زیست یا به عبارتی، فرهنگ حفاظت محیط زیست برخوردار نماید. مواد ۶۰ و ۶۴ در قانون برنامه‌ی چهارم توسعه، دولت و سازمان حفاظت محیط زیست را مکلف به پرداختن جدی به امر آموزش محیط زیست در کلیه واحدهای آموزشی و مراکز آموزش عالی و با تأکید بر گروه‌های اثرگذار و اولویت‌دار کرده است.

یکی از گام‌های اساسی در جهت ارتقای توسعه‌ی هر کشوری استفاده بهینه از کلیه امکانات و منابع آن با مدیریت علمی و استفاده از پژوهش‌های صاحب نظران است. اگر چه صادرات منابع نفتی و چند قلم کالای محدود جوابگوی نیازهای گذشته و جاری ایران به نظر می‌رسد. ولی در حال حاضر ایجاد بخشهای جدید به منظور سودآوری برای کشور مورد نیاز است یکی از این بخش‌ها صنعت اکوتوریسم است که با توجه به وسعت کشور و تنوع گونه‌ها امکان پذیر و سودآور خواهد بود.

در چند دهه اخیر برنامه‌ریزان، مدیران و مجریان امور در سطح جهان با توجه به محل منابع درآمد زاء، بر روی اکوتوریسم سرمایه‌گذاری‌های کلانی انجام دادند که این پدیده نه تنها موجب حفاظت از اکوسیستم‌ها و محیط طبیعی سالم برای زیست بلکه به تولید درآمد و ارز آوری قابل توجهی منجر می‌گردد. در کشور ما متأسفانه به دلیل به توجهی به قوانین و مقررات از گذشته‌های دور با معضلات زیست محیطی بسیاری که ناشی از پراکندگی مواد زائد و

ضایعات، بهره‌برداری‌های بی‌رویه و تخریب منابع طبیعی و عدم استفاده از فناوری سازگار با محیط و غیره مواجه گشته‌ایم. منطقه‌ی دربند تهران یکی از این مناطق است که از دیرباز به دلیل داشتن رودخانه‌ی جاری از رشته‌کوه البرز و دامنه‌ی بسیار مناسب برای کوهنوردی مورد توجه گردشگران بوده است که به دلیل بی‌توجهی، بسیاری از امکانات محیط طبیعی‌اش در حال از بین رفتن است و موجبات نگرانی ساکنان بومی را فراهم آورده است. فرهنگ را می‌توان در دو گروه کلی بخش‌بندی کرد که از نظر فهم گردشگری، امروزه اهمیت بسیاری دارد. از این نظر، فرهنگ به دو بخش سنتی و مدرن قابل تقسیم است و در این دو بعد دارای چشم‌اندازهای متفاوتی است. آنچه که در گردشگری بیشتر مدنظر است پردازش جلوه‌های مختلف فرهنگ‌های سنتی است. در جهان سنتی، فرهنگ در قالب‌های اندیشگی و رفتارهایی شکل می‌گیرد که در هر جامعه‌ای بنیاد زندگی جمعی را تشکیل می‌دهند و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. هنجارهای فرهنگ سنتی برگرفته از میراثی است که به نسل امروزی رسیده است. این فرهنگ سنتی با توجه به شکل‌گیری یادمانه در جوامع پسا صنعتی می‌تواند جاذب گردشگرانی باشد که خواهان یافتن مکان‌هایی با فرهنگ سنتی هستند تا اصالت معنایی را در آن تجربه کنند. از این‌رو، فرهنگ سنتی به‌خصوص پاگرفته از گذشته‌های دور در نواحی مختلف که هنوز دارای اصالتی فرهنگی هستند می‌تواند گردشگران بسیاری را به‌خود جذب کند. بر این مبنا است که برخی نویسندگان بر فرهنگ تاکید می‌کنند و نقش آن را در شکل‌گیری، رشد و توسعه‌ی گردشگری اساسی می‌دانند و فرهنگ را سنگ بنای توسعه‌ی گردشگری در نظر می‌گیرند.

در این‌میان پذیرش گردشگران در یک منطقه از نقطه نظر اجتماعی و فرهنگی، نحوه کنش‌پذیری و پویایی فرهنگ جوامع محلی در قالب احیاء آداب و رسوم و سنت‌ها شکل می‌گیرد و همچنین بازدید گردشگران از این جوامع به یک تجربه گردشگری منتهی می‌گردد. نوع و نحوه برخورد میزبان- گردشگر را در یک منطقه می‌توان از سه دیدگاه مورد توجه قرار داد. نخستین دیدگاه شیوه برخورد بین گردشگر- میزبان را به‌صورت پدیده‌ای قابل شناسایی با شماری از پیامدهای مثبت و منفی به‌تصویر می‌کشد که ارزیابی آن بستگی به نگرش محقق به مسیر صحیح تحقیق و توسعه خواهد داشت (نگرش تعاملی). دومین دیدگاه، دیدگاه کارکردی عناصر مختلف جامعه است که ممکن است تغییری را به‌عنوان نتیجه مستقیم گردشگری- نظیر رفتار اخلاقی، زبان و بهداشت- تجربه کند (نگرش گسستی). سومین دیدگاه عمدتاً جنبه‌های تغییر فرهنگی را در نظر می‌گیرد که ناشی از نفوذ گردشگران در باز نگری مهارت‌ها و رسوم سنتی مانند صنایع دستی است (نگرش پیوستی).

گردشگری به‌عنوان یک امر فرهنگی یک جریان دوسویه می‌باشد که در یک مکان تعامل‌ها و تبادل‌های را سبب می‌شود و با انسان‌ها و انگیزه‌ها، خواست‌ها، نیازها و آرزوی‌های آن‌ها که

منبعث از فرهنگ جامعه است، در ارتباط است. توسعه‌ی گردشگری به‌عنوان یک پدیده فرهنگی موجب می‌شود فرصت کافی برای تبادل فرهنگی بین گردشگر و جامعه‌ی میزبان به‌وجود آید، بر این مینا آنان می‌توانند یکدیگر را بهتر درک کرده و به فرهنگ هم بیشتر احترام بگذارند. فرهنگ به‌عنوان نظام نمادهایی که یک جامعه می‌آفریند و به‌کار می‌برد تا خود را سامان دهد و به‌واسطه‌ی آن کنش متقابل را تسهیل نموده و رفتارها را قاعده‌مند سازد به واسطه‌ی انطباق و سازگاری با محیط‌زیست و کنش متقابل با دیگران تحرک می‌یابد و بازتفسیر می‌شود.

گردشگری در این میان یکی از شیوه‌های کنش متقابل فرهنگی است که به‌واسطه‌ی تفسیر تجربه‌های گردشگری از فرهنگ محلی کنشی متقابل را نمایان می‌سازد. از این‌رو، می‌توان آثار و پیامدهای مثبت و منفی فرهنگی ناشی از گردشگری را در جوامع و اجتماعات محلی به‌صورت زیر بیان نمود:

پیامدهای مثبت

- اگر منافع گردشگری به‌درستی توزیع گردد می‌تواند سطح زندگی مردم را بهبود بخشد. توسعه‌ی گردشگری با ایجاد مشاغلی در بخش‌های مختلف اقتصادی، و نیز با افزایش درآمد افراد به‌واسطه‌ی پدید آوردن مشاغل جدید با دستمزد بهتر، بر ساختار اجتماعی تاثیر می‌گذارد. از طرفی، توسعه‌ی گردشگری بخشی از اعتبارات لازم را برای بهبود بخشیدن به خدمات و تسهیلات جوامع محلی را تامین می‌کند و از سوی دیگر گسترش تسهیلات شهری، زیر ساخت‌ها و تسهیلات اجتماعی - فرهنگی به‌واسطه‌ی توسعه‌ی گردشگری موجب شتاب‌گیری شهرنشینی در مفهوم مثبت آن و جلوگیری از جریان یافتن سیل روستاییان به‌سمت شهرها و مراکز صنعتی می‌گردد.
- با توسعه‌ی گردشگری، اقشار اجتماعی تازه‌ای پا می‌گیرند و مدارس رسمی توسعه می‌یابند. از سویی دیگر در پی مبادلاتی که میان مردم محل و گردشگران صورت می‌گیرد ساختار خانواده به نوسازی می‌گراید و زنان و جوانان در چارچوب این ساختار جدید آزادی بیشتری به‌دست می‌آورند. تمام این‌ها حکایت از افزایش پویایی اجتماعی در اثر توسعه‌ی گردشگری دارد.
- گردشگری داخلی می‌تواند موجب گسترش یکپارچگی و همگرایی اجتماعی - فرهنگی در سطح کشور و تقویت وحدت ملی گردد. به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه‌ای که در آن‌ها گروه‌های قومی متعدد و مذاهب مختلف در کنار هم حضور دارند تحرک اتباع که همایش مردم، مذاهب، اقوام و گروه‌های اجتماعی را ممکن می‌سازد می‌تواند وحدت ملی را قوام بیشتری بخشد.

- گردشگری می‌تواند میراث فرهنگی منطقه‌ای را که در صورت عدم توسعه‌ی عقلایی گردشگری و در نتیجه تحقق توسعه‌ی عمومی از دست خواهد رفت، حفظ نماید. گردشگری چنان‌که به‌خوبی برنامه‌ریزی شود می‌تواند نیروی پرتوانی برای حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی هر منطقه باشد. الگوهای فرهنگی موجود در زمینه مذهب، سنت‌ها، جشن‌ها، سبک زندگی، فعالیت‌های اقتصادی و سنتی، سبک معماری محلی، هنر و صنایع دستی، لباس، هنرهای نمایشی، موسیقی و رقص جاذبه‌های مهمی برای گردشگران محسوب می‌شوند و گردشگری کمک می‌کند تا حفظ این یادبودها و الگوها توجیه شود. در برخی از نقاط، گردشگری می‌تواند محرک احیای ارزش‌های محلی و الگوهای فرهنگی شوند که ممکن است از میان روند. توسعه‌ی گردشگری هرچند موجب جهش‌های اجتماعی مشابه با جهش‌های ناشی از صنعتی شدن جوامع محلی می‌گردد ولی گردشگری برخلاف صنعت می‌تواند هنرهای مردمی، سنت‌ها و عادات کهن را از نو زنده کند و نسبت به حفظ میراث فرهنگی و طبیعی نیز ایجاد علاقه نماید.
- گردشگری می‌تواند به توسعه و نگهداری موزه‌ها، سالن‌های تئاتر و دیگر تسهیلات فرهنگی جامعه کمک نماید. این تسهیلات تاحدودی از پشتیبانی گردشگری بهره‌مند می‌شوند ولی مردم محلی هم از آن منتفع می‌گردند.
- وقتی مردم محلی مشاهده کنند که گردشگران به فرهنگ آنان با دیده تحسین می‌نگرند احساس مباحثات به فرهنگ خودی در آنان تقویت یا حتی زنده خواهد شد. این نکته به‌ویژه در مورد برخی از جوامع سنتی صدق می‌کند که دستخوش رشد شتابان و دچار از دست رفتن حس اعتماد به فرهنگ خودی شده‌اند.
- توسعه‌ی گردشگری می‌تواند فرصت‌هایی را برای برقراری مبادلات فرهنگی میان گردشگران و مردم محل فراهم سازد تا بدین ترتیب دو طرف با فرهنگ یکدیگر بیشتر آشنا شوند و به‌تدریج به فرهنگ هم احترام گذارند. مبادلات فرهنگی حاصل از گردشگری موجب وسیع‌تر شدن افق اندیشه‌ی طرفین، کاهش پیش‌داوری‌ها و نزدیک‌تر شدن انسان‌ها به یکدیگر می‌شود.
- علاوه بر آن، گردشگری می‌تواند در پیرامون کنش فهم ارتباطی و گردشگری اجتماعی مستقل از امر سرمایه‌داری، فضایی را پدید آورد که در آن الزامات گردشگری با هدف اخلاقی سازمان‌های جهانی گره خورد و از گردشگری برای ارتقای صلح و تفاهم میان ملت‌ها و حفظ و تکریم هویت‌های فرهنگی استفاده‌شود.

پیامدهای منفی

- تراکم بیش از حد گردشگران در بعضی از مقاصد گردشگری ممکن است به برانگیختن خشم، ناراحتی و حس دشمنی ساکنان محلی نسبت به گردشگران منجر شود. اگر جریان گردشگری به یک منطقه بسیار زیاد باشد، جاذبه‌ها و اماکن تفریحی، رستوران‌ها، تسهیلات خرید و حمل‌ونقل به‌وسیله‌ی گردشگران بیش از اندازه استفاده می‌شود و افراد محلی نمی‌توانند به‌راحتی از آن‌ها بهره‌برداری کنند. اگر ساکنان محلی، از دسترسی به اماکن تفریحی محروم شوند، رنجش و خشم آن‌ها شدیدتر می‌شود. علاوه‌بر آن اگر ساکنان محلی از مزایای اقتصادی گردشگری همانگونه که در بالا بدان اشاره شد منتفع نگردند و منافع آن‌ها به‌وسیله‌ی افراد غیر بومی کنترل شود، رنجش و ناراحتی آن‌ها از این هم بیشتر خواهد شد.
- با توجه به شکنندگی خاص میراث فرهنگی ممکن است توسعه‌ی گردشگری موجب صدمه دیدن اصالت الگوهای فرهنگی محلی گردد. مردم محلی که به شیوه‌ی سنتی زندگی می‌کنند می‌توانند در تماس با گردشگران برای همیشه دچار استحاله شوند.
- ممکن است دیدار بیش از حد گردشگران از مکان‌های تاریخی و باستانی مهم موجب ویرانی تدریجی آن‌ها شود. این ویرانی ممکن است ناشی از بی‌توجهی به ظرفیت‌پذیری محل مزبور باشد یا حاصل فعالیت‌های سودجویانه‌ی گردشگران نا فرهیخته باشد.
- ممکن است به‌واسطه‌ی افراط در ایجاد جذابیت گردشگری، برخورد بیش از حد تجارت مآبانه‌ای که با جلوه‌های فرهنگی در مقاصد گردشگری صورت می‌گیرد، اعتبار و اصالت مناسک مذهبی، عادات و سنن، جشن‌ها، صنایع‌دستی، موسیقی، رقص و دیگر الگوهای فرهنگی به‌واسطه‌ی آرایه‌ی نامناسب و ناشایست آن‌ها به‌عنوان جاذبه‌های گردشگری از دست برود و به‌عبارتی ارزش‌های محلی مبدل به کالا شود.
- ممکن است به‌واسطه‌ی ایستارهای مصرفی گردشگری، مردم مقاصد گردشگری به‌خصوص جوانان دچار عارضه‌ی تشبّه به بیگانگان شوند و از الگوهای رفتاری و پوشاکی گردشگران تقلید کنند؛ تقلیدی که بدون شناخت تفاوت پیشینه‌های فرهنگی و موقعیت اجتماعی-اقتصادی گردشگران صورت می‌گیرد. همچنین ممکن است به‌واسطه‌ی نامتوازن شدن تبادلات میان گردشگران و مردم محل، رفتارهای ضد اجتماعی در جوانان بروز کند.
- ممکن است به‌واسطه‌ی تفاوت زبان و عادات و سنن بین ساکنان محلی و گردشگران، سوءتفاهمات و برخوردهایی بروز کند.
- و بالاخره؛ ممکن است گردشگری موجب تشدید آسیب‌های اجتماعی همچون میگزاساری، اعتیاد، بزهکاری شود. هرچند پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که به‌ندرت گردشگری علت اساسی چنین پدیده‌هایی است؛ ولی می‌تواند فرصت و زمینه‌ی گسترش آن‌ها را فراهم آورد.

مصادقات‌های عینی هر یک از آثار مثبت و منفی فرهنگی ناشی از گردشگری در مقاصد گردشگری کشور به‌خصوص گردشگری داخلی قابل بحث و بررسی بوده و عینیت آن‌چنان قابل مشاهده است که هرگونه شک را برطرف می‌کند. در این زمینه می‌توان به آثار فرهنگی گردشگری داخلی بر جوامع محلی در دو مقصد عمده‌ی گردشگری داخلی یعنی گردشگری مذهبی و زیارت و گردشگری تفریحی پرداخت که نمونه‌ی بارز این مقاصد عمده‌ی گردشگری شهر مشهد و سواحل دریای خزرند که در این زمینه نیازمند بحث و بررسی جداگانه و تفصیلی می‌باشیم (سقای، ۱۳۹۱).

توسعه‌ی مدیریت محیط‌زیست شهری مستلزم بررسی شرایط موجود و تلاش برای رسیدن به توسعه‌ی پایدار با بهره‌مندی از علوم جدید و میان‌رشته‌ای است (اتکینسون و ورائچیفان^۱، ۱۹۹۴). دولت‌های محلی همچون شهرداری‌ها در این راه نقش مهمی را ایفا می‌کنند. علوم مختلف جامعه‌شناسی، اکولوژی شهری و اقتصاد شهری وقتی با هم تلفیق می‌شوند به اندیشه‌ی توسعه‌ی پایدار کمک می‌کنند (پیکت^۲ و همکاران، ۲۰۰۸). همچنین برنامه‌ریزی شهری با تکیه در نظر گرفتن مسائل زیست‌محیطی به بهداشت شهری کمک خواهد کرد (رزنتال و براندت-راف^۳، ۲۰۰۶). شهرداری‌ها با همکاری مردم در محلات می‌توانند با استفاده از آموزش‌های مرتبط با حفاظت محیط‌زیست شهروندان را به مصرف بهینه ترغیب کنند و مدیران شهری با استفاده از دانش زیست‌محیطی حکمرانی منطقی‌تری خواهند داشت (بانرزی^۴، ۲۰۰۳). آموزش‌های شهروندی بهتر است از دوران کودکی و سطوح پیش دبستانی و دبستانی تا دوران دانشجویی ادامه یابد تا نقش خود را در زندگی حرفه‌ای تجلی یابد (بیشاپ^۵ و همکاران، ۱۹۹۲). تلفیق علوم مدیریت شهری با مدیریت زیست‌محیطی در شهر با کمک آموزش‌های مربوطه می‌تواند به بهبود مدیریت شهری و رضایت شهروندان منجر شود (بورن و سانزوگنی^۶، ۱۹۹۵). با بررسی سه نمونه شاهدی در محلات شهر بانکوک در کشور تایلند مشخص شده است آموزش‌های زیست‌محیطی در میان جوامع شهری منجر به بهبود کیفیت محیط‌زیست شده است (لی^۷، ۱۹۹۸). آموزش‌های شهروندی که متکی بر مسائل زیست‌محیطی باشد در جوامع محلی آینده را به‌سمت توسعه‌ی پایدار خواهد برد (کیین^۸ و همکاران، ۲۰۰۵).

¹ Atkinson and Vorratnchaiphan

² Pickett

³ Rosenthal and Brandt-Rauf

⁴ Banerjee

⁵ Bishop

⁶ Born and Sonzogni

⁷ Lee

⁸ Keen

تحقیقات عمده در حول محور نگرش مردم نسبت به محیط‌زیست به‌وسیله‌ی پژوهشگرانی مثل مالونی و وارد (۱۹۷۵)، نور تانزسکی (۱۹۷۷)، ویگل (۱۹۷۸) و لیپسی (۱۹۸۰) مورد بررسی قرار گرفته است که نتایج تحقیق در مجموع اشاره بر این دارد که ارتباط مثبتی بین نگرش‌های محیط‌زیست و رفتار حمایت از محیط وجود دارد (به نقل از صفری، ۱۳۸۰).

ایجاد تغییر نگرش در خصوص محیط‌زیست لازم و ضروری است، لازم است به عموم مردم القا شود حفظ محیط‌زیست یک دستور است و در راستای اعتقادات و باورهای فرهنگی و سنتی جامعه است که مشارکت فعالانه‌ی همگان را می‌طلبد. عامه‌ی مردم می‌بایست از دید شرعی حفظ محیط‌زیست را یک معروف و آلوده کردن آن را یک منکر بدانند (رازانی، ۱۳۸۳) که این تغییر نگرش طی یک دوره‌ی طولانی‌مدت امکان‌پذیر خواهد بود.

طبق پژوهش‌های انجام شده خودکارآمدی درجه‌ای از احساس تسلط فرد در توانایی‌اش برای انجام فعالیت‌های خاص است. باندورا^۱ (۲۰۰۰) مطرح می‌نماید که خودکارآمدی توان سازه‌ای است که بدان وسیله مهارت‌های شناختی، اجتماعی، عاطفی و رفتاری انسان برای تحقق اهداف مختلف به‌گونه‌ای اثربخش سازماندهی می‌شود. به‌نظر وی داشتن دانش و مهارت‌ها و دستاوردهای قبلی افراد پیش‌بینی‌کننده‌های مناسبی برای عملکرد آینده‌ی افراد نیستند؛ بلکه باور انسان درباره‌ی توانایی‌های خود در انجام آن‌ها برچگونگی عملکرد خویش مؤثر است. عقاید مرتبط با خودکارآمدی، براه‌ها و آرزوها اثر می‌گذارند و تشکیل‌دهنده پیامدهای رفتار انسان هستند. خودکارآمدی مشخص می‌کند، افراد چگونه موانع را بررسی می‌کنند (جلیلیان و همکاران، ۱۳۹۰). به‌عبارت دیگر، خودکارآمدی از سازه‌های مدل شناختی است که تعامل بین عوامل اجتماعی، فردی، رفتاری و محیطی را در سلامتی و بیماری توضیح می‌دهد (باستانی و ضرابی، ۱۳۸۹).

حمایت اجتماعی به‌میزان برخورداری از محبت، همراهی و توجه اعضای خانواده، دوستان و سایر افراد تعریف شده است. حمایت اجتماعی تبادلات بین فردی در میان اعضای شبکه اجتماعی است که به‌صورت دوسویه و غیررسمی و معمولاً خودبه‌خودی و سودمند است و دارای دوحیطه، حمایت اجتماعی درک شده (عملکردی) و اندازه‌ی شبکه‌ی اجتماعی (ساختاری) است. حمایت اجتماعی درک شده نظر افراد در مورد حمایت ارایه شده را منعکس می‌کند و اندازه‌ی شبکه‌ی اجتماعی نیز به همه‌ی افراد شناخته شده به‌وسیله‌ی فرد برمی‌گردد. (حیدری و همکاران، ۱۳۷۸) حمایت اجتماعی به تدارک شبکه‌ی اجتماعی، منابع مادی و روان‌شناختی گفته می‌شود که هدف آن تقویت توانایی فرد برای کنارآمدن با استرس است (کوهن^۲ و همکاران، ۲۰۰۳).

^۱ Bandura

^۲ Cohen

حمایت اجتماعی ادراک شده، به ارزیابی ذهنی و رضایت از حمایت اطلاق می‌شود. حمایت اجتماعی ادراک شده، بیانگر این احساس است که دیگران می‌توانند و مایلند در صورت لزوم به فرد کمک کنند. حمایت اجتماعی با سازگاری خوب و تعادل عاطفی رابطه‌ی قوی دارد. تمایز بین ابعاد مختلف حمایت اجتماعی برحسب نوع اثر حمایت قابل بررسی است. هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی نقش خودکارآمدی و حمایت اجتماعی به‌عنوان متغیرهای روانی- اجتماعی در رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست ساکنان بومی دربند در قبال توسعه‌ی بی‌برنامه‌ی گردشگری در این منطقه بود. بر این اساس در این پژوهش به‌طور خاص فرضیه‌های زیر مورد بررسی قرار گرفتند: بین خودکارآمدی و حمایت اجتماعی با رفتارهای زیست‌محیطی ساکنان بومی در برابر توسعه‌ی بی‌برنامه‌ی گردشگری دو نوع رابطه وجود دارد. خودکارآمدی و زیرمقیاس‌های حمایت اجتماعی میزان قابل توجهی از واریانس رفتارهای زیست‌محیطی ساکنان بومی را تبیین می‌کند.

روش‌شناسی تحقیق

جامعه‌ی آماری این پژوهش ساکنان بومی محله دربند تهران ۸۰ نفر (۶۰ مرد، ۲۰ زن) که به‌صورت تصادفی از بین کلیه ساکنان بومی انتخاب شده‌اند. روش اجرا به‌صورت فردی بوده، پس از انتخاب نمونه پرسش‌نامه‌ی تنظیم شده در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت و توضیحات لازمه به آنان ارائه گردید. پرسش‌نامه‌ها براساس مقیاس خودکارآمدی عمومی (GSS) شوآرتزر و جروسلم (۱۹۸۰) بود. این مقیاس دارای ۲۰ گویه با دو زیرمقیاس جداگانه‌ی خودکارآمدی عمومی و خودکارآمدی اجتماعی بود که در سال ۱۹۸۱ به یک مقیاس ۱۰ گویه‌ای کاهش یافت و تا کنون به ۲۸ زبان دیگر برگردانده شده است (شوآرتزر و جروسلم، ۱۹۹۵). سئوالات در یک مقیاس ۴ درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود. نمرات بالاتر نشانگر خودکارآمدی بیشتر است. ضرایب همسانی درونی بین ۰/۷۵ تا ۰/۹۱ در تحقیقات مختلف گزارش شده است. پایایی و روایی مقیاس خودکارآمدی عمومی در دانشجویان ایرانی بررسی شده است (رجبی، ۱۳۸۵). تحلیل عاملی تأییدی ساختار تک عامل مقیاس را تأیید کرده و ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۸۲ و ضریب روایی همزمان برای مقیاس خودکارآمدی و عزت نفس روزنبرگ ۰/۳۰ به‌دست آمد. برای تعیین پایایی مقیاس در نمونه مورد بررسی آلفای کرونباخ معادل ۰/۸۲ محاسبه شد که نشان‌دهنده پایایی مناسب مقیاس در نمونه ساکنان بومی است. مقیاس حمایت اجتماعی ادراک شده‌ی چندوجهی (MSPSS) (زیمت و همکاران، ۱۹۹۰)، دارای ۱۲ آیتم و سه زیرمقیاس حمایت اجتماعی دوستان، خانواده و افراد مهم دیگر است که در مقیاس لیکرت ۷ درجه‌ای پاسخ داده می‌شود. آلفای کرونباخ کل مقیاس و زیرمقیاس‌ها از ۰/۸۵ تا ۰/۹۱ بوده و پایایی بازآزمایی ۰/۷۲ تا ۰/۸۵ گزارش شده است (زیمت و همکاران،

۱۹۹۰). برای تعیین پایایی مقیاس و تعیین همسانی درونی مقیاس برای استفاده در این پژوهش، ضریب آلفای کرونباخ در نمونه‌ی مورد بررسی محاسبه شد که برای سه زیرمقیاس فرد مهم دیگر، خانواده و دوستان به ترتیب عبارتند از: ۰/۹۲، ۰/۹۱، ۰/۹۱ که نشان‌دهنده پایایی مناسب مقیاس در نمونه ساکنان بومی است.

و در نهایت، پرسش‌نامه‌ی خودساخته‌ی محقق در رابطه با رفتارهای حفاظت از محیط زیست که گویه‌هایش در کنار گویه‌های مقیاس خودکارآمدی در پرسش‌نامه قرار گرفتند و روایی و پایایی آن به وسیله‌ی اساتید فن مورد تأیید قرار گرفته است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای آزمون فرضیه اول و دوم از روش همبستگی استفاده شد. جدول همبستگی و مشخصه‌های آماری نمره‌های خودکارآمدی، نمره‌ی کل و زیرمقیاس‌های حمایت اجتماعی و رفتارهای حفاظت از محیط زیست ساکنان بومی در بند را نشان می‌دهد.

جدول ۱: ضرایب همبستگی، میانگین و انحراف استاندارد خودکارآمدی، حمایت اجتماعی، رفتارهای حفاظت از محیط زیست ساکنان بومی منطقه دربند

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱ خودکارآمدی	۱						
۲ حمایت اجتماعی (نمره‌ی کل)	۰/۲۴۹	۱					
۳ حمایت اجتماعی خانواده	۰/۲۱۱	۰/۸۷۱	۱				
۴ حمایت اجتماعی دوستان	۰/۲۳۱	۰/۸۱۵	۰/۶۰۵	۱			
۵ حمایت اجتماعی افراد مهم دیگر	۰/۲۰۶	۰/۸۶۸	۰/۸۱۵	۰/۶۲۶	۱		
۶ رفتارهای زیست محیطی	۰/۲۸۴	۰/۴۵۳	۰/۳۸۵	۰/۳۵۳	۰/۴۳۵	۱	
میانگین	۲۹/۸۵	۵۷/۰۳	۲۰/۵۲	۱۷/۱۶	۱۹/۹۸	۴۰/۰۵	
انحراف استاندارد	۵/۵۶	۲۰/۲۶	۷/۴۳	۷/۳۹	۷/۷۵	۱۲/۱۰	۴۵/۱۳

منبع: محاسبات تحقیق حاضر

براساس نتایج جدول (۱) بین خودکارآمدی، نمره‌ی کل حمایت اجتماعی و زیرمقیاس‌های آن یعنی حمایت اجتماعی دوستان، خانواده و افراد مهم دیگر با رفتارهای حفاظت از محیط زیست رابطه‌ی مثبت و معنادار وجود دارد. با توجه به این که تمامی متغیرها دارای

همبستگی معنادار باهم هستند و جهت همبستگی‌ها نیز در جهت پیش‌بینی شده است؛ بنابراین برای آزمون فرضیه سوم می‌توان از تحلیل رگرسیون استفاده کرد. بر این اساس، جهت تعیین سهم خودکارآمدی و حمایت اجتماعی در تبیین واریانس رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست، خودکارآمدی و زیرمقیاس‌های حمایت اجتماعی به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین و رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست به‌عنوان متغیرملاک وارد معادله رگرسیون شدند. خلاصه مدل رگرسیون گام به گام در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: خلاصه مدل رگرسیون گام به گام خودکارآمدی و حمایت اجتماعی بر رفتارهای حفاظت از

محیط‌زیست

مرحله	متغیر	R	R ²	خطای استاندارد	B	β	t	سطح معناداری
گام اول	حمایت فرد مهم	۰/۴۵۶	۰/۳۰۹	۱۰/۷۷۴۲	۰/۷۰۹	۰/۴۵۶	۶/۴۸۴	۰/۰۰۰
گام دوم	خودکارآمدی	۰/۴۹۴	۰/۳۴۴	۱۰/۵۵۵۲	۰/۴۲۷	۰/۱۹۴	۲/۷۵۷	۰/۰۰۷

منبع: محاسبات تحقیق حاضر

جدول (۲) نشان می‌دهد، خودکارآمدی و زیرمقیاس فرد مهم دیگر حمایت اجتماعی از بین متغیرهای پیش‌بین، توان پیش‌بینی رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست را داشته است و سایر مقیاس‌های حمایت اجتماعی به‌دلیل این که توان پیش‌بینی کافی را نداشته‌اند از معادله رگرسیون خارج شده‌اند.

نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام در پیش‌بینی رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست از طریق حمایت اجتماعی فرد مهم دیگر در گام اول نشان داد که این متغیر ۲۰ درصد واریانس رفتارهای خود مراقبتی را تبیین می‌کند. در گام دوم، خودکارآمدی وارد معادله رگرسیون شد و باعث تغییر R² به ۲۴ درصد گردید. مقایسه R² در گام‌های اول و دوم نشان داد که ورود متغیر جدید R² حدود ۴ درصد افزایش داد؛ بنابراین F مشاهده معنادار است و ۲۴ درصد واریانس متغیر رفتارهای خود مراقبتی به‌وسیله‌ی خودکارآمدی و زیرمقیاس فرد مهم دیگر حمایت اجتماعی تبیین می‌شود. ضرایب رگرسیون متغیرهای پیش‌بینی نشان می‌دهد که در گام اول زیر مقیاس فرد مهم دیگر حمایت اجتماعی ($\beta = 0/456$) با توجه به آماره‌ی t می‌تواند تغییرات مربوط به رفتارهای خودمراقبتی را با اطمینان ۹۹ درصد پیش‌بینی کند. همچنین در گام دوم متغیر خودکارآمدی ($\beta = 0/194$) با توجه به آماره‌ی t می‌تواند تغییرات مربوط به رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست را با اطمینان ۹۵ درصد پیش‌بینی کند. همچنین کاهش β در گام دوم به این معناست که با ورود متغیر جدید، رابطه بین متغیر مرتبه قبل و متغیر ملاک (رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست) تحت تاثیر قرار گرفته است. به‌عبارت دیگر خودکارآمدی سهم زیر

مقیاس فرد مهم دیگر حمایت اجتماعی را در پیش‌بینی رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست کاهش داده است.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج نشان‌دهنده آن هستند که بین خودکارآمدی، حمایت اجتماعی و رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست همبستگی معنادار وجود داشته و خودکارآمدی و زیر مقیاس فرد مهم دیگر حمایت اجتماعی ۲۴ درصد واریانس رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست را در ساکنان بومی در بند تبیین می‌کند. البته پیش از هرگونه بررسی همسویی نتایج شایان ذکر است که تحقیق مشابهی با موضوع خودکارآمدی و حمایت اجتماعی و رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست یافت نشده است و از این جنبه، پژوهش حاضر نوآوری محسوب می‌شود. با توجه به تحقیق (رجبی، ۱۳۸۵) و تحقیق (میرسمیعی و ابراهیمی قوام، ۱۳۸۷) می‌توان گفت روابط اجتماعی تقریباً در همه حال، می‌تواند به‌عنوان سپری در برابر حوادث و رویدادهای استرس زا عمل کند و شخص را در مقابل پیامدهای ناگوار مصون دارد و فقدان آن می‌تواند برای شخص اضطراب آور باشد.

و براساس تحقیق (صالحی و قائمی اصل، ۱۳۹۲) نتایج تحقیق نشان داد که نگرش نوین زیست‌محیطی در بروز رفتار حفاظت از محیط‌زیست تأثیر مثبت دارد. این رابطه‌ی خطی، بدین معنی است که هرچه افراد نمره‌ی نگرش بالاتری نسبت به محیط‌زیست کسب کنند، به همان میزان نیز رفتار زیست‌محیطی مسئولانه‌تری خواهند داشت. این نتیجه، با نتایج تحقیق محققانی نظیر (دانلپ^۱ و همکاران، ۱۹۷۸، شولتز و زلنی^۲، ۱۹۹۹ و نیز واتسن^۳، ۲۰۰۵) هم‌خوانی دارد. نتایج تحقیق این محققان نشان داد که رابطه‌ی مثبت و معناداری بین نگرش و رفتار زیست‌محیطی وجود دارد.

و همچنین تحقیقات عمده در حول محور نگرش مردم نسبت به محیط‌زیست به‌وسیله‌ی پژوهشگران مثل شوان و هولتزر^۴ (۱۹۹۰) و گا^۵ (۲۰۰۶) و بوداک^۶ (۲۰۰۵) مورد بررسی قرار گرفته است که نتایج تحقیق در مجموع اشاره بر این دارد که ارتباط مثبتی بین نگرش‌های محیط‌زیست و رفتار حمایت از محیط وجود دارد.

و در نهایت می‌توان یافته‌های این پژوهش را با استناد به نظریه باندورا مورد تبیین قرار داد که بر اساس آن احساس خودکارآمدی یک عامل عمده در تفکرات و احساسات و رفتارهای افراد

¹ Dunlap

² Schultz and Zelezny

³ Watson

⁴ Schahn and Holzer

⁵ Vega

⁶ Budak

در شرایط استرس‌زا است و توانایی افراد برای مقابله موفقیت‌آمیز با موقعیت‌های چالش‌انگیز مختلف را افزایش می‌دهد (باندورا، ۲۰۰۰).

از جمله محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: در این پژوهش از مقیاس خودکارآمدی عمومی استفاده شده است و مقطعی بودن پژوهش مانع از نتیجه‌گیری در مورد روابط علی است. از دیگر محدودیت‌های پژوهش می‌توان به این مسئله اشاره نمود که پس از ایجاد کاخ موزه سعدآباد در منطقه دربند و وجود رودخانه و طبیعت کوهستانی بسیار غنی در حدود صد سال از گسترش گردشگری در این منطقه می‌گذرد و به مرور زمان بسیاری از رفتارهای آسیب‌رسان به محیط‌زیست به‌عنوان عادت روزمره شناخته می‌شود و نیاز به تغییرات ریشه‌ای در دیدگاه مردم دارد. از دیگر محدودیت‌های آن می‌توان کوچ بومیان به دیگر مناطق را برشمرد. پیشنهاد می‌شود جهت تعمیق یافته‌ها و ایجاد پیوند بیشتر میان محیط‌زیست و علوم اجتماعی که جدایی‌ناپذیرند پژوهش‌های مشابه در مناطق گردشگری نظیر دربند انجام شود.

منابع

۱. باستانی، فریده و ضرابی، رویا (۱۳۸۹). بررسی خودکارآمدی در زنان مبتلا به دیابت بارداری و عوامل مرتبط با آن. *مجله دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی تهران*، ۱۶: ۶۵-۵۶.
۲. حیدری، سعیده؛ سلحشوریان، آسیه؛ رفیعی، فروغ؛ و حسینی، فاطمه (۱۳۸۷). ارتباط حمایت اجتماعی درک شده و اندازه شبکه اجتماعی با ابعاد کیفیت زندگی بیماران مبتلا به سرطان، *فصلنامه علمی- پژوهشی فیض*، شماره‌ی ۱۲: ۸-۱.
۳. جلیلیان، فرزاد؛ امدادی، شهره؛ کریمی، مهرداد؛ براتی، مجید؛ و غریب نواز، حسن (۱۳۹۰). افسردگی در بین دانشجویان؛ بررسی نقش خودکارآمدی عمومی و حمایت اجتماعی ادراک شده. *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی همدان*، ۱۸: ۶۶-۶۰.
۴. رازانی، رضا (۱۳۸۳). انگیزش جامعه برای حفظ محیط‌زیست با استفاده از سنت‌ها و باورهای کهن ایران زمین و دستورات متعالی مذهبی، *اولین کنفرانس ملی راهکارهای توسعه‌ی فرهنگ محیط‌زیست*.
۵. رجبی، غلامرضا (۱۳۸۵). بررسی پایایی و روایی مقیاس خودکارآمدی عمومی در دانشجویان روانشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شهید چمران اهواز و دانشگاه آزاد مرودشت، *فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی*، ۲، شماره‌ی: ۱۲۲-۱۱۱.
۶. سقایی، مهدی (۱۳۹۱) و بلاگ گردشگری، <http://touristy.blogfa.com>، آبان ماه ۱۳۹۲.
۷. صالحی، صادق و قائمی اصل، زهرا (۱۳۹۲). بررسی رابطه‌ی آموزش زیست‌محیطی و رفتارهای حفاظت از محیط‌زیست (مورد مطالعه: دانش آموزان دبیرستان‌های دخترانه شهر بابل)، *فصلنامه آموزش محیط‌زیست و توسعه‌ی پایدار*، سال ۱، شماره‌ی ۳: ۶۷-۷۹.
۸. صفری، اکبر (۱۳۸۰). استفاده از تکنیک ایجاد نگرش در منطقی‌سازی انرژی، *سومین همایش ملی انرژی ایران*، تهران پژوهشگاه نیرو- اردیبهشت ماه.

۹. میر سمیعی، مرضیه و ابراهیمی قوام، صغری (۱۳۸۷). بررسی خودکارآمدی، حمایت اجتماعی و اضطراب امتحان با سلامت روانی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه علامه طباطبائی، فصلنامه روانشناسی و علوم تربیتی، شماره‌ی ۲: ۹۱-۷۴.

10. Atkinson, A. and Vorratnchaiphan, C. P. (1994). Urban environmental management in a changing development context: The case of Thailand, **Third World Planning Review**, 16(2): 147.
11. Bandura, A. (2000). Cultivate self-efficacy for personal and organizational effectiveness, **Handbook of principles of organization behavior**, Oxford, UK: Blachwell.
12. Banerjee, T. K. (2003). Urban Environmental Management and the Role of Local Government in India, **Urban environment management: local government and community action**, 7: 110.
13. Bishop, J., Kean, J. and Adams, E. (1992). Children, environment and education: personal views of urban environmental education in Britain, **CHILDRENS ENVIRONMENTS QUARTERLY**, 9: 49.
14. Born, S. M. and Sonzogni, W. C. (1995). Integrated environmental management: strengthening the conceptualization, **Environmental Management**, 19(2):167-181.
15. Budak, D. (2005). Behavior & Attitude of Student Toward Environmental Issues at Faculty of Agricultural, **Journal of Applied Sciences**: 1224-1227.
16. Cohen, L.M., Mc Chargue, D. E., and Colins, F.L. (2003) **The Health Psychology Handbook**, Sage Publication INC.
17. Dunlap, R. E. (1978). Measuring endorsement of the New Ecological Paradigm; A revised NEP scale- statistical data include, **Journal of social Issue**, 56(3):425-442.
18. Dunlap, R. E. and Van Liere, K. D. (1978). The New Environmental Paradigm: A proposed Measuring Instrument and Preliminary Results, **Journal of Environmental Education**, 9: 10-19.
19. Keen, M., Brown, V. and Dyball, R. (2005). Social learning in environmental management, **Towards a sustainable future**.
20. Lee, Y. S. F. (1998). Intermediary institutions, community organizations, and urban environmental management: The case of three Bangkok slums, **World Development**, 26(6): 993-1011.
21. Pickett, S. T. A., Cadenasso, M., Grove, J., Nilon, C., Pouyat, R. and Zipperer, W. (2008). Urban ecological systems: linking terrestrial ecological, physical, and socioeconomic components of metropolitan areas, **Urban Ecology**, 99-122.
22. Rosenthal, J. K., and Brandt-Rauf, P. W. (2006) Environmental Planning and Urban Health, **ANNALS-ACADEMY OF MEDICINE SINGAPORE**, 35(8): 517.
23. Schahn, J. and Holzer, E. (1990). Studies of individual environmental concern: The role of knowledge, gender, and background variables, **Environment and Behavior**, 6: 767-786.
24. Schultz, P.W. and Zelezny, L. (1999). Values and Proenvironmental Behavior; a Five-country study, **Journal of Cross-Cultural Psychology**, 29: 540-558.
25. Stiglitz, J. (2002). **Globalization and its Discontents**, USA: Norton and Company.

26. Vega, E. (2006). A preliminary evaluation of awareness, knowledge, and attitude in environmental education specialists, instructors, student, and parent's in Southwest Florida, **Environmental Education**, 69: 166-178.
27. Watson, K.H.C. (2005). Environmental Concern in a local Context; The Significance of Place Attachment, **Environmental and Behavior**, 33(2): 249-263.